

دومین نشست «هم‌آیی قلم و دوربین» با حضور «واسینی الاعرج» و «هوشنگ مرادی کرمانی» برگزار شد
تهران (پانا) - در نشست دو نویسنده ایرانی و الجزایری در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی عنوان شد که «همه نویسندگان از یک پدر و مادر هستند. ما از زندگی شروع می‌کنیم و آن را با دیگران تقسیم می‌کنیم.»

به گزارش روابط عمومی بنیاد سینمایی فارابی، در دومین روز از نشست «هم‌آیی قلم و دوربین» با عنوان «مربای شیرین، زیتون تلخ» هوشنگ مرادی کرمانی و واسینی الاعرج، دو نویسنده ایرانی و الجزایری به گفت‌وگو نشستند.

دکتر «روح‌الله حسینی» مدیرعامل مدرسه ملی سینما که مدیر این نشست بود در ابتدا گفت: می‌خواهم از تعریف مارسل پروست از ادبیات استفاده کنم. او معتقد است «زندگی حقیقی، یگانه زندگی‌ای که واقعا زیسته شده، ادبیات است». کالوینو هم معتقد است که «چیزهایی که ادبیات به ما می‌آموزد زیاد نیستند اما جایگزینی هم ندارند. مثل غم، طنز و حتی مطایبه». میلان کوندرا معتقد است «رمان به عنوان یکی از اشکال مهم ادبی تلاش می‌کند تا در هر مرحله از تکوین خود، جزئی ناشناخته از هستی را برای ما کشف کند و از انسان در مقابل فراموشی هستی مراقبت کند». سؤال اصلی من این است: شما چه ضرورتی در نوشتن داستان می‌بینید و حس می‌کنید. با ادبیات به دنبال چه بوده و هستید و آیا نمی‌شد این ضرورت که در داستان جستجو می‌کنید، در هنر دیگری همچون سینما یا موسیقی جستجو کنید؟ لطفا در مورد کارکرد ادبیات و نسبتش با بقیه هنرها به ویژه با حال امروزان بگویید.

کتاب مرزها را از بین می‌برد

«واسینی الاعرج» رمان نویس الجزایری در ابتدا گفت: نوشتن برای هستی است و برای هر نویسنده مسیر خاصی دارد. این مسیر پس از گذر از تجربه‌های شخصی باز می‌شود. من می‌نویسم تا بدانم زنده هستم. این آسان نیست. گاهی از خودم می‌پرسم چگونه می‌توانم دنیای بزرگ‌تر از خودم را تغییر دهم؟ راهی پیدا کنم که تسخیرش کنم.

وی با اشاره به اینکه در کودکی آدم همه چیز را مال خود می‌داند گفت: زبان من مثل صیادی است که می‌تواند پروانه‌های کوچک را صید کند. من دنیا را با زبان ملک خودم کردم. زبان نسل من زبان فرانسوی بود و خانواده‌ها بچه‌ها را از یادگیری زبان استعمار منع می‌کردند. ولی من معتقدم اگر زبانی را ملک خود کنی گویی جهان را ملک خود کرده‌ای. کتاب مرزها را از بین می‌برد و زیبایی ادبیات همین است.

همه نویسندگان از یک پدر و مادر هستند

حسینی هم گفت: آقای مرادی، اگر از شما بخواهند دیگر ننویسید چه می‌کنید؟ چرا ادبیات را انتخاب کردید در حالیکه به سینما هم علاقه دارید؟ به ویژه که امروز سیطره تصویر بر تمام وجوه زندگی مشهود است.

هوشنگ مرادی کرمانی گفت: صحبت‌های آقای الاعرج را که شنیدم فهمیدم چقدر نقاط مشترک داریم. من فکر می‌کنم همه نویسندگان از یک پدر و مادر هستیم. ما از زندگی شروع می‌کنیم و آن را با دیگران تقسیم

می‌زنم؛ و می‌زنم. تصویر که الان در ذهنم آمد این است. ما یک استاد نویسندگی داریم. این استاد مادر بزرگ ماست. من هم مدیون اولین استاد نویسندگی و قصه‌گویی خودم، مادر بزرگ هستم. در کتاب «شما که غریبه نیستید»؛ هم گفته‌ام که زندگی بسیار سختی داشته‌ام و تمام داستان‌ها، هم از همین تجربیات برگرفته شده‌اند. زمین هیچ چیز برای من نداشت و من به آسمان پناه بردم. نوشتن، آسمان من بود! من فکر می‌کنم کسی نمی‌تواند تعریفی از کاری که انجام می‌دهد به کسی بدهد.

نویسندگی فرمول ندارد

مرادی کرمانی افزود: من نمی‌توانم نویسندگی که فرمولی ندارد را به دیگران یاد بدهم. نویسندگی را باید با پوست و خون حس کرد. هر نویسنده مثل دوربینی است که تصاویر و وقایع را دیده و ضبط کرده و دیگران آن را می‌بینند. تعریف از نویسندگی این است. نویسندگی از زمان، مکان و بدن عبور می‌کند. اگر حافظ و فردوسی در زمانه ما زندگی می‌کردند به جای حماسه‌های شورانگیز و غزلیات لطیف، چیزهای دیگری می‌نوشتند. مثلاً «فردوسی»؛ مثل «کوروسا»؛ می‌شد. اگر قرار باشد من دیگر نویسم انگار قرار است دیگر نفس نکشم.

حفظ رابطه با کودکی و بازگشت به وطن

حسینی در ادامه پرسید که آقای الاعرج در رمان «سوناتی برای سایه‌های قدس»؛ شما زنی فلسطینی را به تصویر کشیده‌اید که به رغم داشتن زندگی موفق در آمریکا، همچنان آرزوی بازگشت به وطن دارد. شما هم خود تقریباً شرایط یکسان دارید. به نظر شما آیا بازگشت به وطنی که تغییر کرده آسان است؟

الاعرج پاسخ داد: بحث پیچیده‌ای است. پدر خودم زیر شکنجه فرانسوی‌ها از دنیا رفت و ما هیچ وقت او را پیدا نکردیم. مادرم همیشه دنبال او بود. این ارزشی وجودی است. پدرم همیشه در فرانسه بود و زمان انقلاب الجزایر برگشت به آنجا و همانجا هم مرد. ما وقتی در مورد دیگران می‌نویسیم در ناخودآگاه خود در مورد انسانیت می‌نویسیم. پژوهش‌های روانشناسانه نشان داده حفظ رابطه خود با کودکی، موجب کشش به سوی وطن است. من هیچ وقت نتوانستم رابطه خود با کودکی‌ام را حفظ کنم. بنابراین هیچ وقت کششی به روستای خودم ندارم. انسان وقتی بزرگ می‌شود به یاد مرگ می‌افتد. کجا باید به خاک سپرده شود؟ مقامات الجزایری می‌گویند شما باید در قطعه هنرمندان باشید ولی من وصیت کرده‌ام در روستای خودم دفن شوم. باید به ریشه‌های خودم برگردم.

ایجاز در سینما

مرادی کرمانی در پاسخ به اینکه «چرا به دوران کودکی خود بازمی‌گردید»؛ گفت: من هیچوقت بزرگ نمی‌شوم و یک کودک پیر هستم. اصلاً دغدغه‌های آدم بزرگ‌ها را درک نمی‌کنم. من برای بچه‌ها نمی‌نویسم. برای خودم می‌نویسم. جذابیت کودکی و سادگی آن مرا جذب خود می‌کند. من به ایجاز معتقدم. نگاه تصویری به زندگی دارم. مرحوم کیارستمی می‌گفت تو ایجاز سینمایی را روی کاغذ می‌آوری. روستای ما در یک شب با زلزله از بین رفت و من هنوز به آن دلبستگی دارم. شاید همین دلیل بازگشت من به کودکی است. پر کردن خلاء.

نویسندگی و آزادی

مدیرعامل مدرسه ملی سینما در مورد جهان‌بینی الاعرج پرسید که «آقای الاعرج، شما در کتاب «کلنل جنگ»؛های شکست خورده»؛ جمله زیبایی دارید که می‌گوید: «ما شادمانه به سوی جهنم روانیم ولی جلوی چشمان خود را گرفته‌ایم تا آن را نبینیم»؛ آیا این جهان‌بینی شماست؟ که الاعرج پاسخ داد: این بخشی از ماست. شخصیت این رمان واقعا به سمت جهنم می‌رفت چون رویاهایش در چارچوب دایره‌ای بود که در آن زندگی می‌کرد. این رمان مناقشه شدیدی برای من به وجود آورد. از من

همیشه می‌پرسند چرا شخصیت نظامی انتخاب کرده‌ام. چون جهان نظامی جهانی بسته است و نمی‌تواند از چارچوب‌ها خارج شود. ما دایره‌های تنگ را برای خود می‌سازیم.

الاعرج با تاکید بر اینکه نویسندگی به ما فرصت‌های بیشتری نسبت به زندگی می‌دهد بیان کرد: چون زندگی ضوابط خود را دارد و نویسندگی به ما آزادی می‌دهد. من اگر آزادی‌ام را از دست بدهم دیگر نمی‌توانم بنویسم. هر کدام از مردان بزرگ که از بین می‌روند، گویی کتابخانه‌ای بزرگ از بین رفته است. انسان با نوشتن با غربت می‌چنگد.

سلسه نشست‌های سینما و ادبیات با عنوان «هم‌آیی قلم و دوربین»؛ به همت مدرسه ملی سینمای ایران، بنیاد سینمایی فارابی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از ۱۵ تا ۱۸ دی در سالن اندیشه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به نشانی اتوبان کردستان، ابتدای خیابان آیینه‌ساز (۶۴ غربی) برگزار می‌شود.